

# جنبش مقاومت در نیکاراگوئه

## ترازنامه قدرت حاکم

م. ستا

تقریباً ۹ ماه پیش جنبش مقاومت در نیکاراگوئه بر علیه رژیم دیکتاتوری و فاشیسم سوسیالیستی پیروز گردید. میلان آن: - ۴۰ هزار کسب

- تا حدودی ۸۰ درصد از کشاورزی و صنایع - نخبه‌های اول پیروزی جنبش مقاومت فقط در ماکوئه پایتخت این کشور، ۸۰ هزار نفر مهاجر پناهنده شدند. این عده حداقل به روزی ۱۲۵ تن مواد غذایی احتیاج داشتند. ۱۲۵ تن دیگر می بایست روزانه در نقاط دیگر کشور به مصرف می رسید. منابع داخلی مواد غذایی بزودی تمام خواهد شد و این کشور را این وجه نرسید خارج وابسته خواهد شد.

" دولت بازاری ملی" که بلافاصله بعد از سقوط رژیم سوموزا تشکیل دادند و چون دیگر سربازان مشکلات بسیاری رو برو بود. خزانه دولت کاملاً خالی شده بود. سوموزا هنگام فرار به آمریکا تمام موجودی بانک مرکزی کشور را همراه برده بود. علاوه دولت به کشورهای خارجی و موسسات بین المللی بزرگ و سبکی داشت. یک قلم آن، ۱/۸۰

میلیارد دلار به آمریکا بود. بدین ترتیب آنچه که از سوموزا باقی مانده بود، کشوری بود ورشکسته و از هم پاشیده. برای درک بهتر علت تحولات سیاسی کنونی در نیکاراگوئه، باید قدری به عقب برگشت. به ماههای قبل از پیروزی، به زمانی که جنبش مقاومت همه گیر شده بود اقتصاد نیکاراگوئه در زمان سوموزا کاملاً وابسته به امپریالیسم بود. و چنان با زماندهی شده بود که بیشترین سود ممکن را برای امپریالیسم بهمراه داشت. این وضعیت چنان مورد توجه سرمایه داران داران بین المللی بود که حاضر بودند برای حفظ این نظم غارتگرانه مقدماتی معنایی از سودهای بدست آمده را برای ضمن ادامه غارت به سوموزا برگردانند. برعکس توده های زحمتکش دلبلی برای رضایت نداشتند. کالاهایی که توسط این توده ها

آماده می شود به خارج می شد. مانند قهوه و پنبه و کالای اصلی صادراتی نیکاراگوئه عمدتاً به آمریکا می رسید. تقریباً مجموعی صنایع کشور در سال ۱۹۶۸ میلادی توسط سرمایه داران خارجی بود و آنچه هم که ظاهراً توسط سرمایه داران بومی اداره میگردید به سوموزا و خانواده اش تعلق داشت. در کنار این بخش بزرگ، البته موسسات کوچک مالی و صنعتی با سرمایه داخلی فعالیت می کردند که نقش تعیین کننده ای در تولید و گردش پول کشور نداشتند.

دولت سوموزا، برای حفظ این روابط استعمارگرانه برای نگهداشتن رقبای کوچکتر در حدی که برای آنان در نظر گرفته شده بود برای مقابله با تحریکات فزاینده و تشنجات اجتماعی، یک سیستم گسترده کنترل سیاسی بر وکراتیک را ایجاد کرده بود که به تنهایی یک سوم بودجهی کشور را می بلعید. اما این سیستم کنترل نتوانست موفقیت زیادی بدست آورد. سرمایه داران کوچک، داخلی که سهم بیشتری از ثروت را میطلبیدند، حاضر به پذیرش سدهای ایجاد شده از جانب سوموزا نبودند. توده های فقیر نیز که هر روز فقر آنها افزوده میگردید، دیگر حاضر به تحمل این شرایط غیر انسانی نبودند و طالب کاروان و عدالت بودند. این خواسته های متفاوت، به سرعت به خواست مشترک برای تغییر مناسبات حاکم تبدیل شد و ضد سوموزائی و ناسیونالیسم، کاتالیزورهای جنبش نامتجان گردیدند. ائتلافی گسترده از کارمندان بانکداران - وابستگان به کلیسا - توزیع کنندگان کوچک - استادان دانشگاه کارگران و بیکاران بوجود آمد که شعار مشترک آن " آزادی و عدالت در نیکاراگوئه" بود.

### جبهه آزادیبخش ملی ساندینیست: بازوی مسلح جنبش

اما آن نیروئی که میتواند پیروزی جنبش را تضمین کرده و باین خواسته ها تحقق بخشد، جبهه آزادیبخش ملی

ساندینیست بود. این جبهه در سال ۱۹۶۲ از بهم پیوستن عده ای از جوانان روشنفکر مخالف رژیم سوموزا، تاسیس شده و تحت تاثیر انقلاب کوبا و بر اساس سنتهای مبارزاتی ژنرال ساندینو که در سال ۱۹۲۸ با اهداف میهن پرستانه مبارزه موفقیت آمیزی را رهبری کرده بود، استرانیو جنک طولانی خلقی را بعنوان متی اصلی مبارزاتی جبهه در دستور کار قرار داد. پس از مدتها مبارزه با دشمنان ژیک در درون جبهه بالاخره یک بخش که عمدتاً از روشنفکران مسلح به تئوری مارکسیستی با متی ضد امپریالیستی مشخص و معتقد به ضرورت مبارزه طبقاتی تشکیل شده بود از آن جدا شده " کرایش پرولتری " نام گرفت. جندی بعد، در سال ۱۹۷۷، جریان سومی در درون جبهه بوجود آمد که خود را " نیروی سوم " نامید. این بخش معتقد بود که باید در اتحاد با تمام نیروهای ضد سوموزا و ملی گرا و با هدف ایجاد روابط منظم و دموکراتیک در کشوری مستقل مبارزه کند این کرایش جدید، بخاطر ماهیتش بزودی عده ای کثیری را بدور خود جمع کرد و، عمدتاً با اقدامات نظامی میبرد اخت. اشغال کاخ ملی در سال ۱۹۷۸ از جانب این بخش انجام شد. " کرایش پرولتری " نیروی سوم " را با خطر همکاری علنی آن با بورژوازی مورد انتقاد شدید قرار داد ولی بالاخره بخاطر ضرورتات پرا - کما تسمی مبارزه، این سه کرایش با یکدیگر متحد شده و با ضافه " حزب سوسیالیست " ( حزب کمونیست وابسته به شوروی نیکاراگوئه ) و " حزب کمونیست " ( حزب وابسته به چین ) در جبهه واحدی بهم پیوسته و " جنبش متحد خلق " را پی بریزی کردند. وجه مشترک این " جنبش " بهر حال نمیتوانست چیزی بیشتر از یک سلسله شعارهای دموکراتیک باشد و همینطور هم بود. شعارهای جبهه ساندینیست ها در عمل فقط به " عدالتخواهی و آزادی طلبی " محدود بوده است. این جبهه هیچگاه بعنوان یک پیشاهنگ سیاسی با موضع

مشخص‌ها امپریالیستی به میدان نیامده و همواره در همان چهار چوب کلی محدود بوده است. از جمله متلادریست و دوم مارس ۱۹۷۹، "اتحاد ساندنیست" بعنوان اتحاد سه کراش اطلاعیه‌ای منتشر کرد که در آن مواضع سیاسی مبارزه ایس اتحاد ذکر شده بود: "علیه جنایتگری سوموزا، برای آزادی و عدالت و استقلال" از سوی دیکر ادامه‌ی حاکمیت رژیم سابق، هم برای امپریالیسم و هم برای سرمایه‌داران داخلی دیکر مقرون بصره نبود. این رژیم با خست بی اندازه و غیر قابل کتمان خود، امکان هر حمایتی را از خود سلب کرده بود. در چنین اوضاعی بود که جبهه‌ی ساندنیست بعنوان بازوی مسلح نیکاراکوئه جدید، برای کُذار از روابط مسلط بسوی روابط جدید، که البته می‌توانست هنوز هم کاملاً کاپیتالیستی باشد، از جانب امپریالیسم و سرمایه‌داران داخلی مورد توجه قرار گرفت.

این قدرت‌ها، در ابتدا برای یافتن یک راه حل میانی حتی از طریق کودتا شکست خوردند. آخرین "راه حل" برای نجات آنچه که هنوز قابل نجات بود، کنار آمدن با جبهه ساندنیست تشخیص داده شد. اکنون و بعد از چند ماه که از پیروزی جنبش مقاومت میگذرد، بیش از هر زمان دیگری علت رضایت سفیر آمریکا در نیکاراکوئه، بعد از آخرین ملاقاتش با جبهه‌ی ساندنیست روشن شده است.

دولت بازسازی ملی

نهادهای سیاسی در نیکاراکوئه، بعد از سرنگونی رژیم سوموزا تغییر سازمان یافته و بطور موقت برای سه تا پنج سال آینده تنظیم گردیده است. شکل و چگونگی ترکیب این نهادها این گونه است:

الف - شورای انقلاب غیرنظامی ۵ نفره که اعضای آن عبارتند از:

- کاموروز میندار بزرگ و ثروت مند.
- رامیرز، عضو "کروه ۱۲" و نماینده "جنبش متحد خلق"، اودر مصالحه ۴ اساسی ترین هدف خود را اینطور بیان کرده است: "ایجاد یک حزب ملی مشکل از کارگران و سایر بخشهای مترقی و بورژوازی بزرگ"

- روبلو، سرمایه دار و کارخانه دار، اودر مصالحه‌ای گفته است: "دولت باید به هفتاد درصد بیسوادان، اصول اساسی دموکراسی را بسازد." (لابد در کارخانه‌هاش بعنوان محل تمرین؟).

- هاسان، نماینده لیبرال "جنبش متحد ملی" - میهن پرست و استاد دانشگاه.

- اورنگا، عضو رهبری سرتاسری جبهه‌ی ساندنیست.

ب - یک کابینه‌ی هیجده نفره - که در آن مانند شورای انقلاب نمایندگان همه نیروهای دموکراتیک نیخا - راکوئه جدید عضویت دارند. بعنوان مثال وزیر جدید اقتصاد، سابقاً رئیس اطاق تجارت و صنایع کوستاریکا بوده. وزیر دفاع یک سرگرد ناراضی در کار دملی سوموزا بوده است. البته باید اضافه کرد که چندیست وزارت نیز به افراد انقلابی سپرده شده است. از جمله وزیر کشاورزی خایم ویلوک از اعضای رهبری کرایش پرولتری و توماس بورخه، از رهبران پسر سابقه جبهه، و وزیر کشور است.

ج - بعنوان قوه قانون گذاری یک شورای ۳۳ نفره که نمایندگان تمام احزاب بعلاوه کلیسا، سندیکاها و سایر نیروها در آن عضویت دارند، تشکیل شده است.

د - برای حفظ امنیت ارتش جدیدی ایجاد شده که بر اساس یکی از تصویب نامه‌های شورای انقلاب، میتوان از افسران و سربازان گارد ملی که میهن پرست باشند نیز در آن استفاده کرد.

اورنگا، عضو رهبری "نیروی سوم" در شورای جدید ۵ نفره مانند سایر اعضای دولت، مشخصاً به این مسئله اشاره کرده است که دولت جدید مالکیت خصوصی را حتی در برنامه‌های اطلاعات ارضی نیز محترم خواهد شمرد. مشخص تر از او، روبلو یکی دیگر از اعضای شورای انقلاب در مصاحبه‌ای بعنوان یک سرمایه دار جوان گفت: "استکارات سرمایه داران خصوصی،

کش زیادی برای گسترش اقتصاد دارد. حائیکه به سرمایه‌ها احتیاج باشد ولی سرمایه‌های ملی تکافوی آنرا ندهند، میتوان از سرمایه‌های خارجی استفاده کرده و صنایع باید به بخش خصوصی سپرده شوند.

ناخسون ۷ بانک خصوصی که صندوقهای آنها کاملاً خالی بوده‌اند، ملی شده‌اند. اما این امر بمعنای جلوگیری از فعالیت بانکهای دیگر از جمله بانکهای خارجی نیست. حتی ملی کردن صنایع ماهی گیری، چوب و معادن که از جانب عده‌ای عنوان شده است، اصطکاک زیادی با منافع امپریالیستها پیدا نمیکند. بعلاوه میتوان از هم اکنون تصور کرد که ابتکارات بخش خصوصی، بویژه بعد از به پایان رسیدن دوران بازسازی خود را بیش از پیش تحمیل خواهند کرد.

این چنین اقتصاد رنکارنگی که در آن سرمایه داران بومی سود بمراتب بیشتری از گذشته به جیب زده و برای اولین بار از کمک همه جانبه‌ی دولت نیز بهره مند خواهند شد. اقتصادی که در آن مالکیت خصوصی، رقابت آزاد، و سرمایه‌ی دولتی و کنترل آن به یکدیگر پیچ و مهره شده‌اند. بدون شک همچنان در خدمت سرمایه‌ی بین‌المللی و در جهت منافع آن باقی خواهد ماند. و مناسبات سیاسی جامعه‌ای مبتنی بر این روابط نمی تواند چیزی بیش از روابط "دموکراتیک" بمعنای بورژوازی آن باشد.

مبارزه‌ی مسلحانه بخاطر ادامه‌ی کار منظم مزدوری

شده‌هایی که با کمک دولت سوموزا چند ماه قبل تا حد غیر قابل تصور استعمار میشده‌اند، و سپس تحت توهمات خلقی و عمومی متشکل شدند تا با مبارزه مسلحانه "دشمن" را از پای در آورند. اکنون فرا خوانده شده‌اند که سهم خود را برای ایجاد روابطی که در بالا بر